

تبیین خاستگاه‌های فکری و فرهنگی زن‌ستیزی و زن‌ستایی در مثنوی معنوی و بوستان سعدی با رویکرد هرمنوتیک

الهام یاقوتی^۱، بتول فخراسلام^۲، جواد مهربان قزلحصار^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: b.fakhreslam@iau.ac.ir

چکیده

زن یکی از مهم‌ترین عناصر انسانی در ادبیات کلاسیک فارسی است که بازتاب آن در آثار بزرگان ادب، به‌ویژه مثنوی معنوی مولانا و بوستان سعدی، همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. این پژوهش با هدف واکاوی هرمنوتیکی خاستگاه‌های زن‌ستیزی و زن‌ستایی در دو اثر یادشده انجام شده و می‌کوشد عوامل فکری، فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر بازنمایی زن را تبیین کند. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و با بهره‌گیری از رویکرد هرمنوتیک و تحلیل محتوای متون گردآوری و بررسی شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نگرش مولانا و سعدی به زن، نگرشی یک‌سویه و مطلق نیست؛ بلکه در بستر شرایط تاریخی و فرهنگی قرن هفتم هجری، تصویری دوگانه از زن ارائه شده است. در بخش زن‌ستایانه، زن در مقام مادر، همسر شایسته، مظهر وفاداری، رحمت، عشق، تربیت و آرامش خانواده ستوده می‌شود و گاه در اندیشه عرفانی مولانا به نمادی از حقیقت، عشق الهی و کمال معنوی تبدیل می‌گردد. در مقابل، برخی ابیات و حکایت‌ها متأثر از گفتمان مردسالار جامعه عصر شاعر، زن را با ویژگی‌هایی چون مکر، ضعف، نقصان عقل یا منشأ فتنه پیوند می‌دهند. تحلیل هرمنوتیکی این دو اثر نشان می‌دهد که بسیاری از این داورها برخاسته از افق فرهنگی و پیش‌فرض‌های اجتماعی زمانه است و نه لزوماً بیانگر دیدگاه نهایی و مطلق شاعران درباره زنان. از این رو، زن‌ستیزی و زن‌ستایی در مثنوی و بوستان را باید حاصل تعامل میان جهان‌بینی عرفانی و اخلاقی مؤلفان با شرایط فرهنگی و اجتماعی عصر آنان دانست.

کلیدواژگان: زن‌ستیزی، زن‌ستایی، هرمنوتیک، مثنوی معنوی، بوستان سعدی، جایگاه زن.



شیوه استناددهی: یاقوتی، الهام، فخراسلام، بتول، و مهربان قزلحصار، جواد. (۱۴۰۶). تبیین خاستگاه‌های فکری و فرهنگی زن‌ستیزی و زن‌ستایی در مثنوی معنوی و بوستان سعدی با رویکرد هرمنوتیک. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۵(۲)، ۱-۱۷.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۲۲ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۹ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۵ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶

The Treasury of Persian Language and Literature

Explaining the Intellectual and Cultural Origins of Misogyny and the Praise of Women in Rumi's Masnavi-ye Ma'navi and Sa'di's Bustan: A Hermeneutic Approach

Elham Yaghooby¹, Batul Fakhr Eslam^{2*}, Javad Mehraban Ghezelhesar³

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran

2. Department of Persian Language and Literature, Ne.C., Islamic Azad University, Neyshabur, Iran

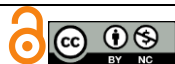
3. Department of Persian Language and Literature, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran

*Corresponding Author's Email: b.fakhreslam@iau.ac.ir

Abstract

Women constitute one of the most significant human elements in classical Persian literature, and their representation in the works of major literary figures, particularly Rumi's Masnavi-ye Ma'navi and Sa'di's Bustan, has consistently attracted scholarly attention. This study aims to provide a hermeneutic examination of the origins of misogyny and the praise of women in these two works and seeks to explain the intellectual, cultural, and social factors influencing the representation of women. The study employs a descriptive-analytical method, drawing on a hermeneutic approach and content analysis to collect and examine the relevant textual material. The findings indicate that Rumi's and Sa'di's attitudes toward women are neither unilateral nor absolute; rather, within the historical and cultural context of the thirteenth century CE, they present a dual image of women. In passages characterized by the praise of women, women are commended in their roles as mothers and virtuous wives and are portrayed as embodiments of loyalty, compassion, love, moral upbringing, and familial tranquility. At times, particularly in Rumi's mystical thought, woman is transformed into a symbol of truth, divine love, and spiritual perfection. Conversely, certain verses and narratives, influenced by the patriarchal discourse of the poets' contemporary society, associate women with characteristics such as deceit, weakness, intellectual deficiency, or being a source of discord and temptation. A hermeneutic analysis of these two works demonstrates that many such judgments originate in the cultural horizon and social presuppositions of the period and do not necessarily represent the poets' final or absolute views of women. Accordingly, misogyny and the praise of women in the Masnavi and the Bustan should be understood as the product of an interaction between the authors' mystical and ethical worldviews and the cultural and social conditions of their time.

Keywords: *misogyny, praise of women, hermeneutics, Masnavi-ye Ma'navi, Sa'di's Bustan, status of women.*



How to cite: Yaghooby, E., Fakhr Eslam, B., & Mehraban Ghezelhesar, J. (2027). Explaining the Intellectual and Cultural Origins of Misogyny and the Praise of Women in Rumi's Masnavi-ye Ma'navi and Sa'di's Bustan: A Hermeneutic Approach. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 5(2), 1-17.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 18 May 2026

Revise Date: 13 August 2026

Accept Date: 20 August 2026

Initial Publish: 27 August 2026

Final Publish: 22 June 2027

مقدمه

ادبیات فارسی، به عنوان میراثی کهن، همواره عرصه‌ای برای بازتاب پیچیده‌ترین باورهای فرهنگی بوده است. در این میان، سیمای زن در متون کلاسیک، تصویری یک‌پارچه نیست؛ بلکه با نوسان میان تقدس و مادری از یک‌سو، و انگاره‌های منفی چون فریب و نقصان عقل از سوی دیگر، پارادوکسیکال جلوه می‌کند. این چندگانگی نگاه، حاصل تعامل پیچیده‌ی باورهای جامعه‌ی سنتی و ساختارهای فکری نویسندگان در بستر تاریخی خود است.

در میان قله‌های ادب فارسی، مثنوی معنوی مولوی و بوستان سعدی، به عنوان دو اثر برجسته‌ی عرفانی و تعلیمی، بستری مناسب برای بررسی این تناقض‌ها فراهم آورده‌اند. زن در این آثار، گاه مظهر عشق و ایثار است و گاه در مواجهه با مفاهیم اخلاقی و سلوک عرفانی، در جایگاهی فروتر قرار می‌گیرد. بنابراین، مطالعه‌ی تصویر زن در این دو متن، فراتر از یک پژوهش ادبی، تلاشی برای درک ساختار فکری دوران کلاسیک ایران است. از سوی دیگر، فهم دقیق این متون مستلزم پرهیز از داوری‌های شتاب‌زده و اکنون‌زدگی است. رویکرد هرمنوتیکی با تأکید بر پیوند معنا و بستر تاریخی، به پژوهشگر امکان می‌دهد که با فاصله گرفتن از پیش‌فرض‌های امروزی، متن را در افق فکری و تاریخی زمانه‌ی مؤلف تفسیر کند و کارکرد واقعی این انگاره‌های متضاد را بازشناسد.

سیمای زن در ادبیات کلاسیک فارسی، به‌ویژه در متون تعلیمی و عرفانی، همواره با پارادوکسی آشکار همراه بوده است؛ او از یک‌سو مظهر عشق، فداکاری و تداوم زندگی است و از سوی دیگر، عامل لغزش، هوس‌رانی و موجودی فروتر قلمداد می‌شود. این تضاد فاحش، پرسشی بنیادین را در برابر پژوهشگر قرار می‌دهد: آیا این منفی‌نگری‌های افراطی بازتاب وفادارانه‌ی ساختارهای صلب و فرهنگی جامعه‌ی سنتی است، یا محصول تجربیات زیسته و

رویکردهای شخصی نویسندگان مرد که در تار و پود متن رخنه کرده است؟

این مسئله در آثار مولوی و سعدی، به عنوان دو قله‌ی فکری و ادبی ایران، اهمیت مضاعفی می‌یابد؛ چراکه در مثنوی معنوی و بوستان، زن نقشی دوگانه دارد؛ او گاه شخصیتی قدسی و الهام‌بخش دارد و گاه در قالب ابزار هشدارهای اخلاقی و سلوک عرفانی، با صفاتی منفی توصیف می‌شود. چالش اصلی پژوهش حاضر، واسازی این لایه‌های پنهان بدون گرفتار شدن در دام اکنون‌زدگی (تحمیل معیارهای جنسیتی امروز بر متون قرن هفتم) یا سقوط در ورطه‌ی نسبیت‌گرایی مفرط است. بر این اساس، مسئله‌ی محوری پژوهش این است که چگونه می‌توان با استفاده از ابزار هرمنوتیک و نزدیک شدن به افق فکری و تاریخی مولوی و سعدی، تباین میان زن‌ستیزی و زن‌ستایی را در آثار آنان تحلیل کرد. این پژوهش در پی آن است تا نشان دهد که بازنمایی زن در این دو اثر، تصویری یک‌پارچه و تک‌بعدی نیست، بلکه بازتابی از کارکردها و ساختارهای پیچیده‌ی عرفانی، اجتماعی و فکری عصر مؤلفان است که در شرایط گوناگون معنای متفاوتی به خود می‌گیرد.

هدف بنیادین این پژوهش، واکاوی و تبیین همه‌جانبه‌ی جایگاه زن در دو اثر فاخر «مثنوی معنوی» و «بوستان سعدی» با تکیه بر روش‌شناسی هرمنوتیکی است. در این مسیر، نگارنده بر آن است تا ریشه‌های فکری و خاستگاه‌های اجتماعی - فرهنگی دو رویکرد زن‌ستیزی و زن‌ستایی را شناسایی کرده و بازنمایی‌های گوناگون چهره‌ی زن (از نماد بی‌خردی تا مظهر عشق و فداکاری) را در این متون بازخوانی کند. همچنین، این پژوهش می‌کوشد تا با تفسیر تأویل‌روشمند، تمایز میان باورهای رایج عصر شاعر و نگاه اختصاصی و شهودی آنان را روشن سازد و زمینه‌ای برای فهم تغییرات معنایی متن در طول زمان فراهم آورد.

پرسش‌های پژوهش

۱. در نظام فکری و ادبی مولوی در مثنوی معنوی و سعدی در بوستان، زن دارای چه جایگاه و منزلت وجودی و اجتماعی است؟
۲. خاستگاه‌های اصلی نگرش‌های زن‌ستیزانه و زن‌ستایانه در این دو اثر کدام‌اند و این مفاهیم تا چه حد تحت تأثیر بافت اجتماعی زمانه و تا چه حد محصول رویکردهای فردی شاعران بوده است؟
۳. چگونه می‌توان با رویکرد هرمنوتیکی و با در نظر گرفتن ظرف زمان و مکان، میان تعارضات ظاهری در توصیف جایگاه زن در این دو اثر، آشتی و فهمی منسجم ایجاد کرد؟

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- به نظر می‌رسد جایگاه زن در نظام فکری مولوی و سعدی ساختاری چندلایه دارد؛ به‌طوری‌که در بعد وجودی و عرفانی (به‌ویژه در مثنوی) نماد جمال و خلاقیت الهی است، اما در بعد اجتماعی و تعلیمی (به‌ویژه در بوستان) منزلت او در چارچوب نقش‌های سنتی و خانوادگی تعریف می‌شود.
- ۲- به نظر می‌رسد که خاستگاه نگرش‌های زن‌ستایانه در این دو اثر، جهان‌بینی عرفانی و شهود فردی شاعران است؛ در حالی که جنبه‌های زن‌ستیزانه، بیشتر بازتاب ناخودآگاه ساختارهای اجتماعی، سنن فقهی و ادبی قرن هفتم است که با هدف نفس‌ستیزی و تعلیم اخلاقی بازتولید شده است.

- ۳- به نظر می‌رسد با رویکرد هرمنوتیکی و تفکیک مقام بیان شاعران، می‌توان میان تعارضات ظاهری آشتی برقرار کرد؛ بدین معنا که صفات سلبی ناظر بر جنبه‌ی نمادین نفس اماره، و صفات ایجابی مربوط به حقیقت انسانی و مظهر جمال حق بودن زن است.

پیشینه‌ی پژوهش

مطالعه‌ی جایگاه زن در ادبیات کلاسیک فارسی، به‌ویژه در متون عرفانی و تعلیمی، موضوعی است که در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران بوده است. اگرچه در حوزه‌ی مطالعات زنان و نقد هرمنوتیکی ادبیات، آثار متعددی به رشته‌ی تحریر درآمده است،

اما در خصوص بررسی «هرمنوتیکی» جایگاه زن در دو اثر شاخص مثنوی معنوی و بوستان سعدی، پژوهشی جامع که با رویکردی تلفیقی و روشمند به خاستگاه‌های زن‌ستیزی و زن‌ستایی بپردازد، کمتر دیده می‌شود. پژوهش‌های موجود عمدتاً به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای به رویکردهای محتوایی و توصیفی پرداخته‌اند و دسته‌ای دیگر از منظر جامعه‌شناسی یا تطبیقی به موضوع نگریسته‌اند.

بخش قابل‌توجهی از پژوهش‌ها بر «نگرش دوگانه» یا پارادوکسیکال این شاعران تمرکز دارند. امامی (۱) در مقاله‌ی خود، تصویر زن در تمثیل‌های مثنوی را نمادین و منفی (مظهر نفس و حرص) می‌داند، اما تأکید می‌کند که این دیدگاه لزوماً بازتاب اندیشه‌ی شخصی مولانا نیست، بلکه انعکاسی از باورهای توده‌ی مردم در آن روزگار است. در مقابل، کدیور (۲) با نگاهی تحلیلی‌تر، میان زندگی شخصی مولانا و حکایت‌های مثنوی تفکیک قائل می‌شود و معتقد است اشعار زن‌ستیزانه در مثنوی بیش از آنکه متأثر از قرآن باشد، ریشه در احادیث و عرف زمانه دارد. در همین راستا، مدرسی و رضی (۳) رویکردی عرفانی اتخاذ کرده و زن را در اندیشه‌ی مولانا دارای جنبه‌ی «مرآتیت» و قنطره‌ای برای رسیدن به عشق الهی می‌دانند. همچنین علیمی (۴) با تمرکز بر سه دفتر نخست مثنوی، بر نگاه فارغ از جنسیت مولانا و محوریت «انسان کامل» تأکید دارد که با دیدگاه‌های زن‌ستیزانه در تضاد است.

در حوزه‌ی بررسی آثار سعدی و مقایسه‌ی آن با مولانا، جمالی‌مهر و خراسانی (۵) با محوریت بوستان، نگرش سعدی را آمیزه‌ای از زیبایی‌ها و زشتی‌ها می‌دانند که تابع اوضاع و احوال زمانه است. کدیور (۶) در پژوهشی دیگر، نگاه سعدی در گلستان و بوستان را واقع‌گرایانه‌تر و ایجابی‌تر دانسته و معتقد است زن در آثار سعدی، برخلاف تصورات رایج، در حاشیه نیست. حاجی‌زاده (۷) با مقایسه‌ی دفتر اول مثنوی و گلستان، تفاوت بنیادینی قائل است؛ او

معتقد است نگاه مولانا به زن بیشتر استعاری و نمادین است، در حالی که در آثار سعدی، زن وجوه اجتماعی و زمان‌مند پررنگ‌تری دارد.

در سطح بررسی‌های کلان، پورنامداریان و نصرافهانی (8) جایگاه زن را در منظومه‌های غنایی و تعلیمی مورد نقد قرار داده و به سیطره‌ی ساختار «قیمومیت مردان» در بوستان اشاره کرده‌اند. همچنین اسمعیلی آهندانی (9) با تطبیق میان مثنوی و نهج‌البلاغه، بر این باور است که اشتراکات دینی و احادیث نبوی، مایه‌ی مشترک نگاه به زن در این دو اثر است. در نهایت، حسینی (10) در کتاب خود، به‌صورت تخصصی‌تری به عوامل فرهنگی و اجتماعی ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک پرداخته است. بررسی پژوهش‌های فوق نشان می‌دهد که اگرچه جنبه‌های محتوایی و اجتماعی بازنمایی زن در آثار مولانا و سعدی به‌خوبی تبیین شده است، اما همچنان خلأ یک پژوهش «هرمنوتیکی» که به‌طور مستقل و ساختارمند به «خاستگاه‌های» این تناقضات (زن‌ستیزی در برابر زن‌ستایی) بپردازد و متون را از منظر تغییرات افق معنایی در بستر تاریخ تفسیر کند، احساس می‌شود. پژوهش حاضر بر آن است تا با پر کردن این خلأ، از رهگذر مواجهه‌ی هرمنوتیکی با متن، به فهمی عمیق‌تر از چرایی شکل‌گیری این دوگانگی در اندیشه‌ی سعدی و مولانا دست یابد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی است و با رویکردی کیفی به بررسی خاستگاه‌های زن‌ستیزی و زن‌ستایی در مثنوی معنوی مولانا و بوستان سعدی می‌پردازد. گردآوری اطلاعات به شیوه‌ی کتابخانه‌ای انجام شده و داده‌های پژوهش از طریق مطالعه‌ی منابع اصلی و فرعی، شامل نسخه‌های معتبر مثنوی معنوی و بوستان، کتاب‌ها، مقالات علمی - پژوهشی، پایان‌نامه‌ها و سایر منابع مرتبط با موضوع جمع‌آوری شده است. در مرحله‌ی نخست، مبانی نظری هرمنوتیک و

دیدگاه‌های مربوط به جایگاه زن در ادبیات کلاسیک فارسی بررسی و تبیین شد. سپس ابیات و حکایت‌های مرتبط با زنان در مثنوی معنوی و بوستان سعدی استخراج و بر اساس مؤلفه‌های زن‌ستایی و زن‌ستیزی طبقه‌بندی گردید. در فرایند گردآوری داده‌ها از روش فیش‌برداری استفاده شد و اطلاعات به‌دست‌آمده در چارچوب مباحث نظری پژوهش سامان یافت. تحلیل داده‌ها بر مبنای رویکرد هرمنوتیکی و با تکیه بر اصولی همچون فهم کلی متن، تحلیل اجزای متن در ارتباط با کل اثر، توجه به افق تاریخی و فرهنگی مؤلف، و تفسیر معنا در بستر اجتماعی و فکری عصر شاعران صورت گرفت. بدین منظور، ابیات منتخب با توجه به زمینه‌ی روایی، مفاهیم ادبی و دلالت‌های فرهنگی و اجتماعی آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت تا زمینه‌های شکل‌گیری نگرش‌های زن‌ستایانه و زن‌ستیزانه در آثار مولانا و سعدی آشکار شود. در نهایت، با مقایسه‌ی یافته‌های حاصل از تحلیل دو اثر، وجوه اشتراک و افتراق نگرش مولانا و سعدی نسبت به زن تبیین گردید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بازنمایی زن در این دو اثر، متأثر از جهان‌بینی عرفانی و اخلاقی شاعران و نیز شرایط فرهنگی و اجتماعی قرن هفتم هجری است و از همین رو، در کنار جلوه‌های آشکار زن‌ستایی، نمونه‌هایی از بازتاب باورها و کلیشه‌های رایج درباره‌ی زنان نیز مشاهده می‌شود.

بحث و بررسی

زن‌ستایی در مثنوی و بوستان سعدی

الف) زن در مقام مادر

در ابیات مورد نظر، سعدی با بهره‌گیری از تصویر رابطه‌ی مادر و فرزند، بر اهمیت بازگشت به ریشه‌ها و ارزش‌های خانوادگی تأکید می‌کند. در این تصویر، فرزند جوان که در شور و شتاب جوانی از راه و رسم مادر فاصله گرفته است، ناخواسته موجب دل‌شکستگی او می‌شود. این تقابل میان تجربه‌ی مادر و غفلت فرزند، نشان‌دهنده‌ی جایگاه مادر به‌عنوان حافظ سنت‌ها و ارزش‌های

بنیادین خانواده است. مادر در این ابیات نه تنها پرورش دهنده‌ی جسم فرزند، بلکه نخستین آموزگار اخلاق و فرهنگ نیز به شمار می‌آید؛ شخصیتی که با تربیت و هدایت خود، بنیان‌های فکری و اخلاقی فرزند را شکل می‌دهد. از همین رو، سعدی با یادآوری رنج و دل‌آزردگی مادر، در واقع بر مسئولیت اخلاقی فرزندان نسبت به او تأکید می‌کند و بی‌اعتنایی به مادر را نوعی گسست از ریشه‌های انسانی و اخلاقی می‌داند. در این چارچوب، مادر به‌عنوان محور عاطفی و اخلاقی خانواده معرفی می‌شود که احترام به او نه تنها یک وظیفه‌ی فردی، بلکه ارزشی اجتماعی و فرهنگی به شمار می‌آید.

در لایه‌ای عمیق‌تر، سعدی با بهره‌گیری از عناصر نمادین، معنایی فراتر از رابطه‌ی ساده‌ی مادر و فرزند را القا می‌کند. اشاره به عناصری مانند مگس و کرم، یادآور گذر زمان و دگرگونی وضعیت انسان از قدرت و جوانی به ضعف و ناتوانی است و بدین ترتیب، به ناپایداری زندگی اشاره دارد. در چنین بستری، مادر به‌عنوان راهنمایی اخلاقی و معنوی ظاهر می‌شود که فرزند را به درک ارزش‌های پایدار و توجه به گذرایی دنیا فرا می‌خواند. تأکید بر فعل «تافتن» نیز نشان‌دهنده‌ی رنج و آزردگی دل مادر در برابر بی‌مهری فرزند است و به‌گونه‌ای بر حقوق معنوی و اخلاقی مادر دلالت دارد. از آنجا که جایگاه مادر در عرف، دین و فرهنگ اجتماعی همواره جایگاهی والا و مقدس تلقی شده است، اشاره به مفهوم مادری در این ابیات، شأنی ارزشمند و متعالی را به زن نسبت می‌دهد. بدین ترتیب، سعدی با ارائه‌ی تصویری مثبت از زن در مقام مادر، او را الگویی از ارزش‌های اخلاقی و معنوی معرفی می‌کند و نشان می‌دهد که نقش مادری و عمل زایش، نه تنها بنیان زندگی فردی انسان را شکل می‌دهد، بلکه در تداوم ارزش‌های اخلاقی و انسانی در جامعه نیز نقشی بنیادین دارد.

جوانی سر از رای مادر بتافت

دل دردمندش به آذر بتافت

چو بیچاره شد پیشش آورد مهد
که ای سست‌مهر فراموش عهد
نه در مهد نیروی حالت نبود
مگس راندن از خود مجالت نبود؟
تو آنی کران یک مگس رنجه‌ای
که امروز سالار و سرپنجه‌ای
به حالی شوی باز در قعر گور
که نتوانی از خویشتن دفع مور
دگر دیده چون برفروزد چراغ
چو کرم لحد خورد پیه دماغ؟
چو پوشیده‌چشمی بینی که راه
نداند همی وقت رفتن ز چاه
تو گر شکر کردی که با دیده‌ای
وگر نه تو هم چشم‌پوشیده‌ای
(11)

ب) زن نیک؛ مایه‌ی آرامش و سعادت مرد

در ابیات مورد بررسی، سعدی جایگاه و ارزش زن را به‌طور مستقیم با اخلاق و رفتار او پیوند می‌دهد و نقش او را در زندگی فردی و اجتماعی مرد بسیار اثرگذار می‌داند. از نگاه او، زن می‌تواند عاملی برای تعالی یا سقوط مرد باشد؛ به این معنا که اگر زنی برخوردار از اخلاق نیکو، خوش‌خویی و پارسایی باشد، نه تنها جایگاه و منزلت خود را ارتقا می‌بخشد، بلکه بر موقعیت اجتماعی و معنوی مرد نیز اثر مثبت می‌گذارد. در مقابل، زنی با خلق‌وخوی ناسازگار و رفتاری ناپسند می‌تواند موجب رنج، تنش و دشواری در زندگی مشترک شود و حتی زمینه‌ی رکود و ناکامی مرد را فراهم آورد. بر این اساس، زن در نگاه سعدی موجودی منفعل در ساختار خانواده نیست، بلکه به‌عنوان همراهی اثرگذار و گاه راهبر زندگی مرد معرفی می‌شود که کیفیت حضور و منش او می‌تواند مسیر زندگی خانوادگی را شکل دهد. از همین رو، سعدی با

توصیف ویژگی‌های «زن نیک» و «زن بد» معیارهای اخلاقی مورد نظر خود را بیان می‌کند: زن نیک با صفاتی چون پارسایی، خوش‌خویی، خوش‌منشی و همراهی با همسر شناخته می‌شود و حضور او آرامش، استحکام و کامیابی را به زندگی خانوادگی می‌آورد؛ در حالی که زن بد با ویژگی‌هایی مانند ناسازگاری، بدخلقی و زشت‌خویی، فضای زندگی را دچار تنش و نارضایتی می‌کند و سبب دشواری در روابط خانوادگی می‌شود. بدین ترتیب، در نگاه سعدی، زن عنصری مؤثر در سامان‌یافتگی یا آشفتگی خانواده است و کیفیت روابط خانوادگی تا حد زیادی به اخلاق و رفتار او وابسته دانسته می‌شود.

از منظر هرمنوتیکی و بر پایه‌ی دیدگاه گادامر، فهم چنین ابیاتی باید در افق تاریخی مؤلف صورت گیرد؛ زیرا معنا و کارکرد مفاهیم در هر متن با شرایط اجتماعی و فرهنگی زمانه‌ی آن پیوند دارد. در جامعه‌ی قرن هفتم هجری، ساختار اجتماعی به‌گونه‌ای بود که هویت زن بیشتر در چارچوب خانواده تعریف می‌شد و نقش او عمدتاً در نسبت با همسر و خانواده معنا می‌یافت. با وجود این محدودیت تاریخی، سعدی زن را صرفاً عامل فتنه یا سقوط مرد معرفی نمی‌کند، بلکه او را عنصری مؤثر در ایجاد آرامش، پیشرفت و سامان زندگی خانوادگی می‌داند. از این منظر، زن در اندیشه‌ی سعدی جایگاهی صرفاً ابزاری ندارد، بلکه به‌عنوان شریک سعادت مرد و یکی از ارکان شکل‌گیری زندگی متعادل خانوادگی مطرح می‌شود؛ حضوری که می‌تواند با اخلاق و رفتار نیکو، مسیر زندگی مشترک را به سوی آرامش، موفقیت و تعادل هدایت کند.

زن خوبِ فرمانبرِ پارسا

کند مرد درویش را پادشا

برو پنج نوبت بزن بر درت

چو یاری موافق بود در برت

همه روز اگر غم خوری غم مدار

چو شب غمگسارت بود در کنار

که را خانه آباد و هم‌خوابه دوست
خدا را به رحمت نظر سوی اوست
چو مستور باشد زن و خوب‌روی
به دیدار او در بهشت است شوی
کسی بر گرفت از جهان کام دل
که یک‌دل بود با وی آرام دل
اگر پارسا باشد و خوش‌سخن
نگه در نکویی و زشتی مکن
زن خوش‌منش دل‌نشان‌تر که خوب
که آمیزگاری بپوشد عیوب

بُرد از پری‌چهره‌ی زشت‌خوی

زن دیوسیمای خوش‌طبع، گوی

چو حلوا خورد سرکه از دست شوی

نه حلوا خورد سرکه‌اندوده‌روی

دلارام باشد زن نیک‌خواه

ولیکن زن بد، خدایا پناه!

چو طوطی کلاغش بود هم‌نفس

غنیمت شمارد خلاص از قفس

سر اندر جهان نه به آوارگی

وگر نه بنه دل به بیچارگی

تهی‌پای رفتن به از کفش تنگ

بلای سفر به که در خانه جنگ

به زندان قاضی گرفتار به

که در خانه دیدن بر ابرو گره

سفر عید باشد بر آن کدخدای

که بانوی زشتش بود در سرای

در خرّمی بر سرایی ببند

که بانگ زن از وی برآید بلند

چو زن راه بازار گیرد بزن

وگر نه تو در خانه بنشین چو زن
اگر زن ندارد سوی مرد گوش
سراویل گُحلش در مرد پوش
زنی را که جهل است و ناراستی
بلا بر سر خود نه زن خواستی
چو در کَیله یک جو امانت شکست
از انبارِ گندم فرو شوی دست
بر آن بنده حق نیکویی خواسته است
که با او دل و دستِ زن راست است
چو در رویِ بیگانه خندید زن
دگر مرد گو لافِ مردی مزین
زن شوخ چون دست در قَلیه کرد
برو گو بنه پنجه بر روی مرد
چو بینی که زن پای بر جای نیست
ثبات از خردمندی و رای نیست
گریز از کَفش در دهانِ نهنگ
که مردن به از زندگانی بنگ
بپوشانش از چشمِ بیگانه روی
وگر نشنود چه زن آنگه چه شوی
زن خوب خوش طبع رنج است و بار
رها کن زنِ زشتِ ناسازگار
چه نغز آمد این یک سخن زن دو تن
که بودند سرگشته از دستِ زن
یکی گفت کس را زن بد مباد
دگر گفت زن در جهان خود مباد
زنِ نو کن ای دوست هر نوبهار
که تقویمِ پاری نیاید به کار
کسی را که بینی گرفتارِ زن
مکن سعدیا طعنه بر وی مزین

تو هم جور بینی و بارش کشی
اگر یک سحر در کنارش کشی
(11)

پ) زن مایه‌ی آرامش خانواده
در این بیت، سعدی با قرار دادن «زن» و «مرد» در کنار یکدیگر، به آرامش و آسایش مشترک آن‌ها در زندگی خانوادگی اشاره می‌کند و آن را بر خودآرایی و توجه افراطی به خویشتن برتر می‌داند. عبارت «آسایش مرد و زن» نشان می‌دهد که شاعر سعادت خانوادگی را در همزیستی آرام و متعادل این دو می‌بیند و ارزش آن را فراتر از جلوه‌های ظاهری و فردگرایانه قرار می‌دهد. در این نگاه، زن نه عنصری فرعی یا تابع، بلکه یکی از ارکان اصلی شکل‌گیری آرامش در خانواده است. سعدی با چنین بیانی، بر اهمیت همدلی و همکاری میان زن و مرد تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که آرامش خانواده حاصل توجه متقابل و ترجیح دادن خیر جمعی بر خواسته‌های فردی است.

از منظر هرمنوتیکی، ذکر هم‌زمان «زن» و «مرد» در این بیت نشانه‌ای از نگرش متوازن سعدی در حوزه‌ی آسایش و رفاه انسانی است. شاعر در اینجا میان دو جنس در بهره‌مندی از آرامش زندگی تمایزی قائل نمی‌شود و آن را حق مشترک هر دو می‌داند. این نکته در بافت اجتماعی قرن هفتم هجری، که غالباً ساختاری مردسالارانه داشته است، قابل توجه است؛ زیرا سعدی با چنین بیانی، نقش زن را در تحقق سعادت خانوادگی برجسته می‌کند. بدین ترتیب، این بیت دلالتی زن‌ستایانه دارد و زن را به‌عنوان عنصری اثرگذار در ایجاد تعادل، آرامش و پایداری خانواده معرفی می‌کند؛ نقشی که نشان‌دهنده‌ی جایگاه مهم او در نظام اخلاقی و اجتماعی مورد نظر سعدی است.

خُنگ آن که آسایش مرد و زن
گزیند بر آرایش خویشتن
(11)

ت) زن در مقام مادر؛ نماد وفاداری و رحمت

در این بیت، مولانا برای بیان خلوص دعا و خیرخواهی، آن را به دعای مادران تشبیه می‌کند؛ تشبیهی که بر پایه‌ی تجربه‌ای عاطفی و مشترک در زندگی انسانی بنا شده است. در این تصویر، مهم‌ترین ویژگی مادر «وفا» و محبت بی‌چشمداشت او نسبت به فرزند است؛ محبتی که نه بر اساس سود و منفعت، بلکه از سر دلسوزی و پیوند عمیق عاطفی شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، مادر در کلام مولانا نماد عشق پایدار، خیرخواهی خالصانه و حمایت همیشگی است. این تصویر نشان می‌دهد که زن در مقام مادری دارای جایگاهی ارزشمند و محترم است و می‌تواند نمونه‌ای از عالی‌ترین عواطف انسانی را نمایندگی کند.

از منظر هرمنوتیکی، مادر در مثنوی صرفاً یک شخصیت خانوادگی نیست، بلکه به‌صورت نمادی معنوی و اخلاقی ظاهر می‌شود. مولانا با بهره‌گیری از تجربه‌ی شناخته‌شده‌ی محبت مادرانه، مفهومی گسترده‌تر را القا می‌کند و آن را به رحمت الهی پیوند می‌زند؛ همان‌گونه که مادر بدون چشم‌داشت و با وفاداری همیشگی فرزند خود را دوست می‌دارد، رحمت الهی نیز بندگان را دربرمی‌گیرد. در این چارچوب، تصویر مادر به سطحی نمادین ارتقا می‌یابد و زن در مقام مادر به‌عنوان مظهر رحمت، مهربانی و وفاداری معرفی می‌شود. چنین برداشتی دلالتی زن‌ستایانه دارد، زیرا وفاداری و محبت مادرانه به‌عنوان فضیلتی عالی و مقدس مطرح شده و زن در این مقام حامل ارزش‌های والای انسانی و معنوی دانسته می‌شود.

هم‌چنین می‌رفت بر لفظش دعا

آن زمان چون مادران باوفا

(12)

ث) زلیخا؛ زن در مقام معشوق و فداکار

در این بیت، مولانا تصویری مثبت از زلیخا ارائه می‌دهد و او را به‌عنوان زنی عاشق و فداکار معرفی می‌کند که تمام هستی و جایگاه

خود را در راه عشق فدا کرده است. زلیخا در این روایت تنها شخصیتی خطاکار یا دلباخته‌ی ظاهری نیست، بلکه نمود عشقی عمیق و پایدار است که انسان را به ازخودگذشتگی و ایثار فرا می‌خواند. بدین ترتیب، زن در قالب شخصیت زلیخا به‌عنوان موجودی توانمند در تجربه‌ی عشق و وفاداری تصویر می‌شود؛ شخصیتی که می‌تواند با گذشت از خواسته‌های فردی، به مرتبه‌ای بالاتر از احساس و معنویت دست یابد.

از منظر هرمنوتیکی، در خوانش عرفانی مثنوی، زلیخا صرفاً یک زن عاشق در داستانی تاریخی نیست، بلکه نمادی از روح انسانی است که در مسیر رسیدن به معشوق حقیقی، همه‌ی تعلقات دنیوی خود را کنار می‌گذارد. مولانا با استفاده از این شخصیت، مفهوم عشق عرفانی را به تصویر می‌کشد و زلیخا را نمونه‌ای از فداکاری و وفاداری در راه عشق می‌داند. در این چارچوب، تصویر زن در مقام زلیخا دلالتی زن‌ستایانه می‌یابد؛ زیرا زنانگی با مفاهیمی چون عشق، ایثار و وفاداری پیوند می‌خورد و زن به‌عنوان نمادی از توانایی تجربه‌ی عمیق‌ترین احساسات انسانی و حرکت به سوی کمال معنوی معرفی می‌شود.

آن زلیخا از سپندان تا به عود

نام جمله چیز یوسف کرده بود

(12)

زن‌ستیزی در مثنوی و بوستان سعدی

الف) نکوهش زن بی‌وفا

در این بیت، سعدی تصویری منفی از زنانی ارائه می‌دهد که به وفاداری در زندگی زناشویی پایبند نیستند و به بی‌ثباتی در پیوندهای خانوادگی گرایش دارند. چنین زنی در نگاه شاعر شایسته‌ی زندگی مشترک و پایداری خانوادگی معرفی نمی‌شود، زیرا استمرار رابطه‌ی زناشویی در اندیشه‌ی سعدی بر پایه‌ی وفاداری و ثبات اخلاقی استوار است. از این رو، شاعر با نکوهش این رفتار، در واقع بر اهمیت تعهد در روابط خانوادگی تأکید

می‌کند و بی‌ثباتی در پیوند زناشویی را عاملی برای سستی بنیان خانواده می‌داند.

با این حال، از منظر هرمنوتیکی می‌توان این بیان را در افق فرهنگی و اجتماعی زمان سعدی تفسیر کرد. در جامعه‌ی سنتی قرن هفتم، وفاداری زناشویی یکی از مهم‌ترین ارزش‌های اخلاقی به شمار می‌رفت و هرگونه خروج از آن به شدت نکوهش می‌شد. بنابراین، گرچه نقد سعدی در قالب توصیف برخی زنان بیان شده است، اما در سطحی عمیق‌تر بر ارزش اخلاقی وفاداری و ثبات در زندگی مشترک تأکید دارد. با این وجود، تعمیم این ویژگی منفی به گروهی از زنان و بیان آن در قالبی کلی، بازتابی از نگرش‌های مردسالارانه‌ی رایج در فرهنگ سنتی نیز به شمار می‌آید و می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از دلالت زن‌ستیزانه در زبان و بیان ادبی آن دوره تلقی شود.

نه لایق بود عیش با دلبری

که هر بامدادش بود شوهری

(11)

ب) زن به مثابه نماد ضعف

در این بیت، سعدی برای نکوهش مردی ترسو و ناتوان از تشبیه او به زن استفاده می‌کند و بدین گونه زن را به عنوان نمادی از ضعف و ناتوانی معرفی می‌نماید. چنین کاربردی نشان می‌دهد که زن در سطح بلاغی و زبانی، به عنوان معیاری برای تحقیر و سرزنش مرد به کار گرفته شده است؛ یعنی مردی که فاقد شجاعت و قدرت است، با نسبت دادن ویژگی‌های زنانه مورد نکوهش قرار می‌گیرد. این نوع بیان، تصویری منفی از زن ارائه می‌دهد و به طور ضمنی او را در مرتبه‌ای پایین‌تر از مرد قرار می‌دهد، زیرا ضعف و ترس به او نسبت داده می‌شود.

از منظر هرمنوتیکی، این تصویر را باید در بستر اجتماعی و فرهنگی عصر سعدی فهمید. در جامعه‌ی قرون میانه، ساختارهای اجتماعی و سیاسی عمدتاً مردمحور بود و زنان کمتر در عرصه‌هایی

مانند جنگ، سیاست یا قدرت حضور داشتند. این محدودیت تاریخی به شکل‌گیری کلیشه‌هایی انجامید که زنان را با ضعف، ناتوانی یا ترس پیوند می‌داد. بنابراین، گرچه این بیت بازتاب‌دهنده‌ی ارزش‌ها و نگرش‌های رایج در فرهنگ آن دوره است، اما در سطح زبانی و معنایی، نمونه‌ای از دلالت زن‌ستیزانه نیز به شمار می‌آید؛ زیرا زن در آن به نماد ضعف تبدیل شده و کلیشه‌های جنسیتی جامعه‌ی سنتی در قالب بیان ادبی بازتاب یافته است.

به تکبیر مردان شمشیر زن

که مرد و غا را شمارند زن

(11)

پ) زن به عنوان نماد مکر و فریب

در این بیت، زنان به طور کلی با صفت «مکر و حيله» توصیف می‌شوند و این ویژگی به صورت تعمیم‌یافته به جنس زن نسبت داده می‌شود. چنین بیانی تصویری منفی از زنان ارائه می‌دهد و آنان را به عنوان موجوداتی فریبکار و دارای نیرنگ معرفی می‌کند. در نتیجه، زن در اینجا نه به عنوان فردی با ویژگی‌های متنوع انسانی، بلکه به صورت کلیشه‌ای و کلی در قالب صفتی منفی بازنمایی شده است.

از منظر هرمنوتیکی، این نوع نگرش را می‌توان در بستر روایت‌های سنتی داستان یوسف و زلیخا و نیز باورهای رایج درباره‌ی زنان در فرهنگ قرون میانه بررسی کرد. در بسیاری از متون تفسیری و ادبی آن دوره، زنان با ویژگی‌هایی چون مکر و فریب پیوند داده می‌شدند و این برداشت به صورت یک کلیشه‌ی فرهنگی در زبان و ادبیات بازتاب می‌یافت. بنابراین، بیان مولوی در چنین ابیاتی را می‌توان تا حدی انعکاس فضای فکری و اجتماعی زمانه‌ی او دانست؛ فضایی که در آن نسبت دادن صفات منفی به زنان امری رایج در گفتمان ادبی و فرهنگی بوده است. از این رو، این تصویر دلالتی زن‌ستیزانه دارد، زیرا صفتی منفی به طور عام به زنان نسبت داده شده و بازتابی

از کلیشه‌های جنسیتی حاکم بر جامعه‌ی عصر مولوی به شمار می‌آید.

روح را از عرش آرد در حطیم

لاجرم کید زنان باشد عظیم

(12)

ت) زن عامل هبوط و رنج

در این بیت، زنان در کنار عواملی قرار گرفته‌اند که به رنج و سقوط انسان نسبت داده می‌شوند و در پس‌زمینه‌ی معنایی آن اشاره‌ای به روایت هبوط آدم دیده می‌شود. در این تصویر، زن به‌گونه‌ای با منشأ لغزش و دشواری پیوند داده شده است و از همین رو، این بیت در پژوهش حاضر به‌عنوان نمونه‌ای از نگاه منفی به زنان تلقی می‌شود. چنین بازنمایی‌ای می‌تواند زن را عاملی در شکل‌گیری خطا یا انحراف معرفی کند و تصویری انتقادی از جایگاه او ارائه دهد.

از منظر هرمنوتیکی، این نوع نگاه را می‌توان در چارچوب سنت‌های تفسیری و فرهنگی بررسی کرد که در آن‌ها زن گاه به‌عنوان عامل نخستین لغزش انسان معرفی شده است. این برداشت در برخی روایت‌های تفسیری داستان هبوط آدم نیز دیده می‌شود و در طول زمان در ادبیات و فرهنگ اسلامی و پیش از آن بازتاب یافته است. بنابراین، بیان چنین تصویری در شعر را می‌توان تا حدی انعکاس باورهای رایج در سنت‌های تفسیری و فضای فکری زمانه دانست؛ فضایی که در آن نسبت دادن نقش منفی به زن در روایت آغازین تاریخ بشر، به شکل یک الگوی فرهنگی در متون مختلف تکرار می‌شد.

ناله از اخوان کنم یا از زنان؟

که فگندندم چو آدم از جنان

(12)

ث) زن نماد ضعف و نقصان عقل

در این بیت، زن با صفاتی مانند «نقصان عقل» و «ضعف جان» توصیف شده و به این ترتیب در مرتبه‌ای پایین‌تر از مرد قرار داده می‌شود. چنین بیانی تصویری تحقیرآمیز از زن ارائه می‌دهد و او را از نظر عقل و توان تشخیص در جایگاهی فروتر می‌نشانند. در نتیجه، این بیت در پژوهش حاضر به‌عنوان نمونه‌ای آشکار از نگاه منفی و زن‌ستیزانه به زنان تلقی می‌شود، زیرا تفاوت میان زن و مرد نه بر پایه‌ی فردیت و توانایی‌های شخصی، بلکه بر اساس یک داوری کلی و تعمیم‌یافته بیان شده است.

از منظر هرمنوتیکی، این نگرش را می‌توان در چارچوب باورهای فرهنگی و اجتماعی رایج در سنت‌های اسلامی و ایرانی قرون میانه بررسی کرد. در بسیاری از متون اخلاقی، فقهی و ادبی آن دوره، زنان با صفت «ناقص‌العقل» توصیف می‌شدند و این تعبیر به‌صورت یک پیش‌فرض فرهنگی در زبان و اندیشه‌ی زمانه حضور داشت. بنابراین، می‌توان گفت که مولانا در بیان چنین ابیاتی تا حد زیادی از زمینه‌ی فرهنگی و فکری عصر خود تأثیر پذیرفته و از این پیش‌فرض‌های رایج فاصله نگرفته است. از این رو، این بیت بازتابی از کلیشه‌های جنسیتی آن دوره به شمار می‌آید و دلالتی زن‌ستیزانه دارد، زیرا زنان را به‌طور کلی از نظر عقل و تشخیص فروتر از مردان معرفی می‌کند.

خواب زن کمتر ز خواب مرد دان

از پی نقصان عقل و ضعف جان

(12)

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی ابیات مرتبط با زن در مثنوی معنوی مولوی و بوستان سعدی نشان می‌دهد که تصویر زن در این دو اثر کلاسیک ادبیات فارسی، تصویری یک‌بعدی و ثابت نیست، بلکه ماهیتی چندسویه و پیچیده دارد. در هر دو اثر، زن در برخی مواضع با صفاتی مثبت همچون مهر، وفاداری، فداکاری و نقش تربیتی و خانوادگی ستوده

می‌شود. مولانا در مقام‌هایی چون مادر یا شخصیت‌هایی نمادین مانند زلیخا، زن را مظهر عشق، ایثار و رحمت می‌داند و از تجربه‌ی مادری به‌عنوان نمونه‌ای از عمیق‌ترین عواطف انسانی و حتی تمثیلی برای رحمت الهی بهره می‌گیرد. سعدی نیز در بوستان زن را در مقام همسر شایسته و مادر، عامل آرامش و سامان خانواده معرفی می‌کند و بر اهمیت حضور او در تعادل زندگی خانوادگی تأکید دارد. این تصاویر نشان می‌دهد که در نگاه این دو شاعر، زن می‌تواند حامل ارزش‌های اخلاقی و عاطفی والایی باشد و نقشی اساسی در ساختار اخلاقی و اجتماعی جامعه ایفا کند.

با این حال، در کنار این تصویر مثبت، ابیاتی نیز دیده می‌شود که زن را با مفاهیمی چون مکر، ضعف، بی‌ثباتی یا نقصان عقل پیوند می‌دهد. این نوع بیان‌ها اغلب بازتاب باورهای رایج فرهنگی و اجتماعی عصر شاعران است؛ باورهایی که در فضای مردسالار قرون میانه در بسیاری از متون اخلاقی، دینی و ادبی انعکاس یافته بود. در چنین مواردی، زن نه به‌عنوان فردی مستقل، بلکه در قالب کلیشه‌های جنسیتی زمانه تصویر می‌شود. از منظر هرمنوتیکی، این دوگانگی را باید در بستر تاریخی و فرهنگی قرن هفتم هجری

understood through decontextualized readings or by imposing contemporary gender norms directly upon premodern texts. The present study therefore examines the intellectual and cultural origins of both misogyny and the praise of women in Rumi's *Masnavi-ye Ma'navi* and Saadi's *Bustan*, two canonical works of thirteenth-century Persian mystical and didactic literature. Previous scholarship has demonstrated that the representation of women in Rumi's works is deeply multidimensional. Some studies have emphasized negative symbolic representations of women, particularly their association with the lower self, greed,

تحلیل کرد؛ زیرا معنا و کارکرد چنین گزاره‌هایی در متن ادبی، جدا از افق فکری و اجتماعی زمان شاعر قابل درک نیست. در نتیجه، تحلیل هرمنوتیکی نشان می‌دهد که نمی‌توان مولانا و سعدی را به‌طور مطلق در دسته‌ی زن‌ستیزان یا زن‌ستایان قرار داد. نگرش آنان به زن حاصل تعامل میان جهان‌بینی عرفانی و اخلاقی‌شان با ساختارهای فرهنگی و اجتماعی عصر خویش است. از این رو، تصویر زن در آثار آنان ترکیبی از ستایش و نقد است؛ گاه زن به‌عنوان مظهر عشق، وفاداری و رحمت مطرح می‌شود و گاه در چارچوب کلیشه‌های سنتی مورد انتقاد قرار می‌گیرد. این چندسویه بودن نگرش به زن، مهم‌ترین نتیجه‌ی این پژوهش است و نشان می‌دهد که فهم دقیق متون کلاسیک فارسی تنها از طریق رویکردی هرمنوتیکی و توجه به زمینه‌ی تاریخی و فرهنگی شکل‌گیری آن‌ها امکان‌پذیر است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The representation of women in classical Persian literature constitutes a complex field in which literary, ethical, mystical, religious, and socio-cultural discourses intersect. Rather than presenting a uniform conception of femininity, major classical works often construct women through apparently contradictory images: woman may be portrayed as mother, beloved, faithful spouse, source of compassion, and embodiment of love, while elsewhere she may be associated with deception, weakness, instability, temptation, or intellectual deficiency. Such contradictions cannot be adequately

temptation, and worldly attachment, while simultaneously warning against equating such literary symbolism with Rumi's personal and comprehensive view of women (1, 2). Other researchers have stressed the spiritual dimensions of femininity in Rumi's thought, arguing that woman can function as a mirror of divine beauty, a mediator of love, and a symbolic means of approaching transcendent reality (3, 4). Similar complexity is observable in Saadi's works, where women may be praised for virtue, loyalty, wisdom in domestic life, and their contribution to familial stability, while some passages reproduce conventional patriarchal assumptions of medieval Persian society (5, 6). Accordingly, the central problem addressed in this study is not whether Rumi and Saadi should simply be categorized as misogynistic or woman-praising authors, but rather how these conflicting representations emerged from the interaction between individual intellectual worldviews and the cultural, social, religious, and literary horizons of their historical period.

The study is grounded in a hermeneutic understanding of literary meaning according to which individual statements, metaphors, stories, and images must be interpreted in relation to the larger textual structure as well as the historical horizon within which they were produced. From this perspective, negative and positive descriptions of women cannot be detached from the narrative situation, didactic purpose, mystical symbolism, social conventions, and rhetorical strategies of the

texts in which they occur. This approach is particularly important in the case of Rumi because women appearing in the *Masnavi* frequently perform symbolic functions that extend beyond their literal gender identity. Rumi's treatment of women must therefore be distinguished between passages concerned with actual social relations and passages in which female figures function as metaphors for psychological, moral, or mystical concepts (7, 9). Similarly, Saadi's treatment of women reflects the fundamentally ethical and didactic structure of the *Bustan*, where characters frequently serve as instruments for communicating moral lessons rather than as sociological portraits of particular social groups. Studies of Saadi have shown that his representation of women is closely related to the ethical norms and social realities of his period and cannot be reduced to either unqualified admiration or straightforward hostility (5, 6). More broadly, research on women in Persian lyrical, didactic, and mystical narratives has identified the persistent influence of male guardianship, patriarchal social structures, and inherited literary conventions on female characterization (8). The present research consequently seeks to clarify three interconnected issues: the existential and social status attributed to women in the intellectual systems of Rumi and Saadi; the intellectual, cultural, and social origins of misogynistic and woman-praising representations; and the extent to which a hermeneutic reading can reconcile apparent

contradictions by differentiating between symbolic discourse, ethical instruction, mystical anthropology, and historically conditioned social assumptions. In this framework, the study treats both praise and disparagement as interpretive phenomena whose meaning depends upon textual function and historical context rather than as isolated propositions.

Methodologically, this research is fundamental in purpose and descriptive-analytical in design, employing a qualitative and hermeneutic approach to textual interpretation. The primary sources consist of authoritative editions of Rumi's *Masnavi-ye Ma'navi* and Saadi's *Bustan* (11, 12), while supplementary scholarship on the literary, social, ethical, and mystical representation of women was used to establish the interpretive framework (3, 7, 8, 10). Data were collected through systematic library research and close reading of verses, narratives, and didactic passages related to women. In the first stage, relevant textual units were identified and extracted from the two primary works. In the second stage, these passages were classified according to two broad conceptual categories: woman-praising representations and misogynistic representations. The first category included depictions of woman as mother, virtuous spouse, beloved, source of emotional security, embodiment of loyalty, agent of moral education, and symbol of love or spiritual perfection. The second category included representations associating women

with deception, instability, intellectual weakness, temptation, or moral danger. In the third stage, each passage was interpreted in relation to its immediate narrative context, the broader structure of the work, its rhetorical or didactic function, and the socio-cultural conditions of the thirteenth century CE. Particular attention was paid to the distinction between literal descriptions of women and symbolic uses of femininity in mystical discourse. Comparative analysis was then used to identify similarities and differences between Rumi and Saadi. The analysis was also informed by previous findings indicating that Rumi's discourse frequently transcends biological gender through the ideal of the perfected human being (4), whereas Saadi's representations are often more closely tied to family organization, ethical conduct, and concrete social roles (6). This procedure enabled the study to avoid both presentism, which would judge medieval texts solely according to contemporary gender expectations, and excessive historical relativism, which would excuse all gendered representations merely because they originated in a premodern context.

The findings concerning the praise of women demonstrate that both poets attribute significant moral, emotional, and spiritual value to female figures, although the forms of that valuation differ. In Saadi's *Bustan*, the mother occupies a highly respected position as a source of upbringing, ethical memory, emotional attachment, and continuity between

generations. Saadi's depiction of maternal suffering and the ingratitude of children emphasizes the mother's moral authority and the ethical obligations owed to her. The mother is therefore not merely the biological origin of the child but also the custodian of familial and moral values. Likewise, Saadi's representation of the virtuous wife associates female goodness with piety, compatibility, loyalty, good character, and the creation of domestic peace. Although these qualities are articulated within the traditional family structure of the period, they nevertheless assign women a consequential role in determining the quality, stability, and happiness of family life (6, 11). Previous research has similarly emphasized that women in Saadi's works should not simply be considered marginal figures, since they frequently possess substantial ethical and affective importance (5). Rumi's woman-praising representations, by contrast, often develop through mystical symbolism. His use of maternal affection as an analogy for unconditional compassion presents motherhood as one of the most elevated forms of human loyalty and selfless love. Female figures may also embody the transformative power of love. The figure of Zuleikha, for example, can be interpreted beyond the literal narrative of earthly desire as representing a soul whose entire world becomes oriented toward the beloved, thereby transforming feminine love into a symbol of spiritual concentration and self-transcendence (12). Such interpretations correspond with scholarly

arguments that femininity in Rumi's intellectual universe may function as a mirror through which divine beauty and transcendent love are perceived (3). Thus, the positive representation of women in both works extends beyond superficial praise: in Saadi, woman becomes integral to ethical and familial order, whereas in Rumi, she may rise from a social character to a symbolic embodiment of love, mercy, spiritual devotion, and human perfection.

At the same time, the analysis identifies a substantial body of passages in which women are associated with negative qualities, including deceit, weakness, fickleness, intellectual deficiency, and the capacity to mislead men. In the *Bustan*, some statements employ femininity rhetorically as a symbol of weakness or use comparison with women to humiliate men who lack courage. Other passages condemn women regarded as unfaithful, quarrelsome, disobedient, or socially uncontrolled, thereby revealing a model of ideal femininity strongly conditioned by the patriarchal organization of medieval family life (11). Such representations are consistent with analyses showing that Saadi's conception of women contains both positive and negative elements whose formation is inseparable from the cultural conditions of his era (5). In the *Masnavi*, certain verses similarly associate women with cunning or intellectual weakness, and isolated statements may appear strongly misogynistic when removed from their textual and historical context (12).

However, prior studies caution that these passages should not automatically be treated as direct expressions of Rumi's final anthropological position. Some derive from inherited stories, proverbial discourse, religious narratives, or widespread assumptions embedded in the collective culture of the period (1, 2). Others participate in symbolic structures in which the feminine image represents the lower self, attachment, desire, or a particular psychological quality rather than women as an ontological category. The broader history of classical Persian literature also demonstrates that misogynistic motifs were supported by entrenched patterns of male guardianship, traditional interpretations of gender hierarchy, and recurring literary conventions (8, 10). The hermeneutic reading therefore reveals that misogyny in these texts emerges from multiple sources rather than a single coherent doctrine: patriarchal social structures, inherited religious and literary narratives, conventional rhetorical language, didactic objectives, and the symbolic demands of mystical discourse all contribute to negative depictions. Consequently, the same poet may praise women in one conceptual register while reproducing culturally inherited negative stereotypes in another without necessarily constructing a logically unified theory of female inferiority.

In conclusion, the study demonstrates that the representation of women in Rumi's *Masnavi-ye Ma'navi* and Saadi's *Bustan* is

fundamentally multidimensional and can be understood only through careful attention to textual function, historical context, literary convention, and the intellectual orientation of each poet. The apparent opposition between misogyny and the praise of women does not constitute a simple contradiction that can be resolved by labeling either poet as wholly hostile or wholly favorable toward women. Rather, the two tendencies coexist because different layers of discourse operate simultaneously within the texts. At the social and didactic level, both works reflect assumptions inherited from a patriarchal historical environment in which women's roles were commonly defined in relation to family, marriage, obedience, sexuality, and male authority. At the ethical and emotional level, however, women may be recognized as indispensable agents of loyalty, compassion, education, domestic stability, and human flourishing. At the mystical level, particularly in Rumi, femininity may transcend social gender and become a symbolic language for love, beauty, the soul's longing, divine mercy, and spiritual transformation. Saadi's approach remains more closely connected to practical ethics and social order, while Rumi more frequently transforms female figures into metaphysical and psychological symbols. A hermeneutic interpretation makes it possible to distinguish these levels without denying the genuinely negative gender stereotypes that remain present in the texts. The principal contribution of the study is therefore its

demonstration that woman-praising and misogynistic representations are products of an ongoing interaction between the poets' ethical and mystical worldviews and the cultural structures of their age. Understanding this interaction provides a more historically responsible and conceptually coherent interpretation of gender in classical Persian literature and prevents both anachronistic condemnation and uncritical idealization of these canonical authors.

References

1. Emami N. Woman in the Masnavi. Research in Didactic and Lyrical Persian Language and Literature. 2009(1):27-34.
2. Kadivar J. Woman from Saadi's Perspective in the Bustan and Golestan. Research Journal of Lyrical Literature. 2007(9):73-96.
3. Modarresi F, Razi M. Woman in Rumi's Thought and Life. Mystical and Mythological Literature Quarterly. 2010;6(21):123-40.
4. Alimi M. The Manifestation of Woman in the First Three Books of the Masnavi-ye Ma'navi. Women and Society Quarterly. 2010;1(1):145-70.
5. Jamali Mehr M, Khorasani M. An Examination of the Beauty and Perfection of Women in the Works of Saadi Shirazi with Emphasis on the Bustan. Proceedings of the National Conference on Lyrical Literature. 2016:33-49.
6. Kadivar J. Woman in the Masnavi. Literary Studies. 2007(1):63-82.
7. Hajizadeh Z. A Study of the Image of Woman in the First Book of the Masnavi and Its Comparison with Woman in Saadi's Golestan. 1st ed. Tehran: Raz-e Nahan; 2018.
8. Pournamdarian T, Nasr Esfahani Z. A Critical Study of the Character and Status of Women in Lyrical, Didactic, and Mystical Narratives. Tehran: Tarbiat Modares University, Ministry of Science, Research and Technology; 2001.
9. Esmaeili Ahandani R. Woman in the Mirror of Nahj al-Balagha and the Masnavi. Hafez. 2007(41):46-53.
10. Hosseini M. The Roots of Misogyny in Classical Persian Literature. 6th ed. Tehran: Cheshmeh; 2023.
11. Saadi Shirazi Ma-D. Bustan of Saadi. 9th ed. Tehran: Kharazmi; 2008.
12. Rumi Ja-DMB. Masnavi-ye Ma'navi. 8th ed. Tehran: Sokhan; 2008.